

موعظه برای جمعه نیک، ۱۸ آوریل ۲۰۲۵، کلیسای جامعه نجات‌دهنده
دوسلدورف (SELK)

متی ۲۷: ۳۳-۵۴

۳۳ و چون به جایگاهی رسیدند که «جلجتا» نام داشت – که یعنی «جایگاه
جمعه» –

۳۴ به او شرابی دادند آمیخته با زهر، ولی چون چشید، نخواست که بنوشد.

۳۵ و چون او را بر صلیب میخکوب کردند، لباس‌هایش را بین خود تقسیم کرده
و برای آن قرعه انداختند.

۳۶ سپس نشسته، او را نگهبانی کردند.

۳۷ و بالای سرش نوشته‌ای نصب کردند که سبب مرگش را می‌گفت: «این است
عیسی، پادشاه یهودیان.»

۳۸ در آن هنگام، دو راهزن نیز با او مصلوب شدند، یکی در سمت راست و
دیگری در سمت چپ او.

۳۹ و رهگذران او را دشنام داده، سرهایشان را تکان می‌دادند

۴۰ و می‌گفتند: «ای کسی که معبد را ویران می‌کنی و در سه روز آن را
می‌سازی، خود را نجات بده اگر پسر خدایی، از صلیب پایین بیا!»

۴۱ همین‌طور سران کاهنان با علمای دین و بزرگان، او را مسخره کرده، گفتند:

۴۲ «دیگران را نجات داد و خود را نمی‌تواند نجات دهد! او پادشاه اسرائیل است
– حالا از صلیب پایین بیاید تا به او ایمان بیاوریم.

۴۳ او به خدا اعتماد کرد – حالا خدا او را نجات دهد، اگر از او خشنود است.
چون خودش گفته: من پسر خدایم!»

۴۴ همین‌گونه راهزنانی که با او مصلوب شده بودند، نیز او را دشنام می‌دادند.

۴۵ از ساعت ششم تاریکی بر تمام سرزمین فرود آمد، تا ساعت نهم.

۴۶ و در حدود ساعت نهم، عیسی با صدای بلند فریاد زد: «ایلی، ایلی، لما
سبقتنی؟» – یعنی: «خدای من، خدای من، چرا مرا ترک کردی؟»

۴۷ برخی از حاضران که این را شنیدند، گفتند: «او ایلیا را صدا می‌زند!»

۴۸ بلافاصله یکی از آنان رفت و اسفنجی را با سرکه پر کرد و بر سر نی
گذاشت و به او نوشاند.

۴۹ ولی دیگران گفتند: «دست نگه دارید، ببینیم آیا ایلیا می‌آید و او را نجات
می‌دهد!»

۴۷ برخی از حاضران که این را شنیدند، گفتند: «او ایلیا را صدا می‌زند!»

۴۸ بلافاصله یکی از آنان رفت و اسفنجی را با سرکه پر کرد و بر سر نی گذاشت و به او نوشاند.

۴۹ ولی دیگران گفتند: «دست نگه دارید، ببینیم آیا ایلیا می‌آید و او را نجات می‌دهد!»

۵۰ ولی عیسی دوباره با صدای بلند فریاد زد و جان سپرد.

۵۱ و ناگهان پرده‌ی معبد از بالا تا پایین دو تکه شد. زمین لرزید و سنگ‌ها شکافته شدند.

۵۲ و قبرها گشوده شد و بدن‌های بسیاری از مقدسانی که مرده بودند برخاستند.

۵۳ و پس از برخاستن او، از قبرها بیرون آمدند و به شهر مقدس رفتند و بر بسیاری ظاهر شدند.

۵۴ و چون فرمانده و نگهبانان همراهش، زلزله و آنچه را که رخ داد دیدند، بسیار ترسیدند و گفتند: «بی‌گمان این مرد پسر خدا بود!»

عزیزان، آنها می‌خواستند یکشنبه‌ای را که آغاز هفته مقدس بود جشن بگیرند، مراسم عبادت را برای آغاز این هفته برگزار کنند. اما در این یکشنبه‌ی درخشان، یک موشک روسی به زمین اصابت می‌کند. وقتی امدادگران به کمک زخمی‌ها و زیر آوار مانده‌ها می‌شتابند، یک موشک دیگر به آنها اصابت می‌کند. بیش از ۳۴ نفر کشته می‌شوند که در میان آنها دو کودک نیز هستند. از میان ۱۱۷ زخمی، ۱۵ نفر کودک هستند. این تنها یک «فاجعه‌ی هولناک» نیست، همان‌طور که شهردار شهر اوکراینی متأثر از این حمله نوشته است. سیاستمداران غربی آن را جنایت جنگی می‌خوانند. و این بار دوباره وضعیتی است که بسیاری از مردم را به سوال وادار می‌کند: چطور خدا اجازه می‌دهد چنین چیزی اتفاق بیفتد؟ و نه تنها این، که بسیاری از آنها بعد از چنین تجربیات وحشتناکی به این نتیجه می‌رسند: من نمی‌توانم به چنین خدایی ایمان داشته باشم. البته، برای بسیاری از افراد این

فقط بهانه‌ای است که از بحث درباره «خدا» صرف نظر کنند. اما حتی اگر ببینیم که بسیاری از مردم با این استدلال، به راحتی از پاسخ به سوال‌های دشوار فرار می‌کنند، این سوال همچنان برای ما به‌عنوان مسیحیان یک سوال جدی است. سوالی که به سادگی نمی‌توانیم جواب صاف و صریحی به آن بدهیم، همان‌طور که شاید دوست داشته باشیم. خدا و رنج، خدا و شر، این‌ها مسائلی هستند که در ایمان‌مان به‌سختی با هم ترکیب می‌شوند. این مسئله، البته، در هر کلاس آموزش تعمید هم مطرح می‌شود، زمانی که درباره

عیسی مسیح صحبت می‌کنیم. این که او پسر خدا است، برای یک مسلمان به‌طور خاص، بدترین نوع کفر است. پنج بار در روز از تمامی مناره‌های جهان گفته می‌شود که خدا فرزندی ندارد. اما این که عیسی به‌عنوان پسر خدا حتی ممکن است رنج بکشد – این برای یک مسلمان غیرقابل تصور است. برای یک مسلمان، حتی اینکه عیسی به‌عنوان یک پیامبر مرگ صلیبی را تحمل کرده باشد نیز باورپذیر نیست، چون پیامبر مردی شایسته است و باید توسط خدا پاداش داده شود. او نمی‌تواند چنین مرگ شرم‌آوری را بمیرد و مصلوب شود. این باید کسی دیگر باشد که شبیه عیسی به نظر می‌رسید و مصلوب شد، نه خود او، همان‌طور که در قرآن آمده است. خدا و رنج – این مسئله‌ای است که در پس‌زمینه گزارشی که متی درباره صلیب عیسی می‌دهد، قرار دارد. چرا خدا وارد عمل نمی‌شود؟ چگونه می‌تواند خودش چنین درد وحشتناکی را تحمل کند؟ ما یک خداوند قادر و مهربان را به گونه‌ای دیگر تصور می‌کنیم. اما این نویسنده انجیل ما را به جایی هدایت می‌کند که در همین وضعیت به‌ظاهر کاملاً بی‌چاره و ترک شده، خدا را بیابیم و در او نه کسی کمتر از پسر خدا را بشناسیم. او از پاسخ به سوال درباره خداوندی که به‌ظاهر ضعیف است و شر را می‌پذیرد، طفره نمی‌رود، بلکه آن را عمیق‌تر می‌کند. به نظر نمی‌رسد که خداوند نخ را در دست خود داشته باشد، بلکه انسان‌ها این کار را می‌کنند. متی بیش از دیگران نشان می‌دهد که چگونه مردم عیسی را مسخره می‌کنند و از او بالا می‌روند. قبل از اینکه میخ‌ها را از دست و پای او عبور دهند، به عیسی نوشیدنی‌ای با سرکه می‌دهند تا درد او را تسکین دهد. اما حتی این هم یک حرکت انسانی نیست، چرا که سرکه با زهر مخلوط شده است – نوشیدنی‌ای تقریباً غیرقابل نوشیدن که تنها برای مسخره کردن اوست. او را کاملاً برهنه بر صلیب می‌زنند. حتی آخرین ذره کرامت انسانی از او گرفته می‌شود. سربازان به‌طور معمولی کارشان را انجام می‌دهند و سپس لباس‌های او را میان خود تقسیم می‌کنند. و گویی متی از پیش می‌دانسته که در قرآن چه خواهد آمد، او به‌وضوح نشان می‌دهد که سربازان مراقب بودند که عیسی از سوی پیروانش آزاد نشود و مبادا کسی دیگر جای او را بگیرد، همان‌طور که در قرآن گفته شده است. برای تحقیر بیشتر، سربازان بر سر او لوحی نصب می‌کنند که به‌طور معمول علت مرگ بر آن نوشته می‌شود. در اینجا نوشته است: «عیسی، پادشاه یهودیان.» آنها او را همانند دو دزد که کنار او مصلوب شده‌اند، به‌عنوان فردی بی‌ارزش می‌بینند. این دو دزد، که گویی فکر می‌کردند می‌توانند با قدرت اسلحه، قدرت روم را از سرزمین خود بیرون

کنند و یک دولت مستقل یهودی ایجاد کنند، اکنون برای تمام دنیا مشخص شده بود که آنها اشتباه کرده‌اند. برای بینندگان یهودی، اما چیزی مهم‌تر از همه این‌ها وجود داشت. عیسی ادعا کرده بود که پسر خدا است. او معبد را که محلی برای حضور خدا در میان مردم بود، ویران کرده و قصد داشت آن را در سه روز بازسازی کند. و حالا او در آنجا آویزان است و حتی قادر به پاک کردن عرق از پیشانی‌اش نیست. «دیگران را نجات داد و خود را نمی‌تواند نجات دهد!» – سران کاهنان، علمای دین و بزرگان اینگونه سخن می‌گویند (آیه ۴۲). آنها دیگر با او صحبت نمی‌کنند، بلکه در مورد او صحبت می‌کنند – گویی او قبلاً مرده است. «او به خدا اعتماد کرد، پس خدا او را نجات دهد، اگر از او خوشنود است.» (آیه ۴۳) همان‌طور که شیطان در آغاز راه عیسی تلاش کرد او را از مسیرش منحرف کند، این‌ها نیز می‌خواهند که عیسی قدرت خود را برای نفع شخصی خود استفاده کند. اگر او به گونه‌ای که آنها خدا را می‌خواهند و تصور می‌کنند، خود را نشان دهد، اگر او به‌عنوان پسر خدا قوی و غیرقابل دسترس باشد، آنها به او ایمان خواهند آورد. اما در این لحظات دقیقاً آنچه خداوند می‌خواهد را می‌بینیم. عیسی از شر موجودیت خود نمی‌گریزد. او به‌طور کامل مرگ را پذیرفته است. او نه برای نجات خود، بلکه برای نجات دیگران بر صلیب می‌رود. این همان چیزی است که مسیحیت را از همه ادیان دیگر متفاوت می‌کند. ما به خدایی ایمان داریم که برای نجات انسان‌ها از مرگ و گناه، خودش مرد. این خدا، که قادر است جهان را با کلام خود خلق کند، در عیسی مسیح رنج می‌کشد و می‌میرد. او به‌عنوان پسر خدا، قدرت خود را نه برای محکوم کردن انسان‌ها، بلکه برای فدای آنان به کار می‌گیرد. اما این فقط رنج و

مرگ نیست که در این داستان بیان شده است، بلکه پیروزی بزرگ خداوند است. در حالی که مردم عیسی را مسخره می‌کنند و می‌خواهند او را شکست خورده ببینند، در واقع او در همان لحظه در حال پیروزی بر شر است. صلیب، که نماد شکست به نظر می‌رسد، در واقع نماد پیروزی است. پیروزی بر گناه، پیروزی بر مرگ، و پیروزی بر تمامی نیروهای تاریکی. مرگ عیسی نه تنها پایان داستان او، بلکه آغاز جدیدی برای همه کسانی است که به او ایمان می‌آورند. در ادامه، در هنگام مرگ عیسی، اتفاقات عجیبی رخ می‌دهد که نشان‌دهنده حضور و تأثیر الهی در این لحظات است. در لحظه‌ای که عیسی جان می‌دهد، پرده معبد که میان بخش مقدس و بخش مقدس‌القدس را جدا می‌کرد، به‌طور معجزه‌آسا از بالا به پایین پاره می‌شود. این پرده که نماد فاصله میان خدا و انسان‌ها بود، اکنون پاره شده است. این عمل نشان‌دهنده پایان جدا بودن انسان‌ها از خداوند است. اکنون همه می‌توانند به‌طور مستقیم با خدا ارتباط برقرار کنند. همچنین، در همین لحظات، زلزله‌ای رخ می‌دهد و قبرها باز می‌شوند. افرادی که قبلاً مرده بودند، زنده می‌شوند و به شهر مقدس وارد می‌شوند. این نشانه‌ای از قدرت خداوند است که حتی بر مرگ و تاریکی چیره می‌شود. این اتفاقات همگی نشان می‌دهند که در عین حال که عیسی در ظاهری از شکست قرار دارد، در واقع او بزرگترین پیروزی را به‌دست آورده است. آنگاه، سربازان رومی که شاهد این اتفاقات بودند، با دیدن این علامات معجزه‌آسا و آگاه شدن از حقیقتی که در پشت این مرگ نهفته بود، گفتند: «قطعاً این مرد پسر خدا بود.» (آیه ۵۴). در نهایت، کسانی که به صلیب نگاه می‌کنند، از کسانی که او را مسخره می‌کردند، به کسانی تبدیل می‌شوند که حقیقت را در می‌یابند. این داستان به‌طور کامل از ما دعوت می‌کند تا به صلیب نگاه کنیم، نه با دیدگاه انسانی که تنها در شکست و مرگ می‌بیند، بلکه با دیدگاه الهی که در آن می‌توان پیروزی و رستگاری را دید. هرچند به نظر می‌رسد که خدا در لحظات رنج و مرگ عیسی غایب است، اما در حقیقت، او به‌طور کامل در این رنج حضور دارد و در آن پیروزی بزرگ را به ارمغان می‌آورد. خداوند نه تنها در رنج با ما همراه است، بلکه با ما در رنج می‌آید تا ما را از آن رهایی بخشد. آمین